استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

ضرر و خسارت توسط مشتری

س) اگر مشـــتری هنگام امتحان کردن زیورآلات، آن را معیوب کند؛ خسارت آن بر عهده کیست؟ آیا مشتری حتماً باید آن را بخرد؟

ج) خسارت به عهده مشتری است، اما واجب نیست آن را بخرد.

زخمی‌شدن دست‌مشتری

س) اگر موقع دست کردن النگو یا بریدن طلای کهنه توسط مغازه‌دار، دست مشتری زخمی شود، آیا مغازه‌دار ضامن بوده و دیه دارد؟

ج) در این صورت دیه دارد.

جذب سرمایه در تولید

س) برای تأمین هزینه‌های کارگاهی و تولید محصولات می‌خواهم که مقداری پول را از طریق سرمایه‌گذاری جذب کرده و در قبال آن، مبلغی را به‌عنوان سود مشارکت همراه با اصل پول برگردانم؛ آیا گرفتن این پول از لحاظ شـــرعی اشکال دارد؟ با توجه به اینکه مبلغ سود به صورت ماهیانه دقیقا مشخص نمی‌شود.

ج) اگر در قالب عقد وکالت، قرارداد منعقد کنید به این صورت که صاحب سرمایه به شما وکالت دهد که با پول او، فعالیت اقتصادی و تولیدی مدنظر را از طرفش انجام دهید و ماهیانه یا در پایان قرارداد، مقدار معینی (طبق توافق) از ســودهای حاصل شده را به او بدهید و بقیه را به‌عنوان اجرت وکالت برای خود بردارید، اشکال ندارد.

فروش جنس با سود کمتر

س) طلافروشـــی برای جذب مشتری و فروش بیشتر، طلاهای خود را برخلاف عرف بازار با أجرت ســـاخت کمتر یا سود کم، به‌قیمت پایین‌تری می‌فروشد، این کار باعث فروش کمتر طلافروشان دیگر می‌شود و شاید گاهی باعث کمتر سود بردن آنها شود، این مسئله چه حکمی دارد؟

ج) معامله صحیح است.

خمس سکّه‌های طلا

س) خمس ســـکّه‌های طلا که قیمت آنها همیشه در حال تغییر است، چگونه است؟

ج) اگر قصد دارد خمس را از قیمت آنها بدهد، ملاک، قیمت سر سال خمس است.

خمس انگشتر طلای مردان

س) انگشتر طلا که مورد استفاده مردان قرار می‌گیرد، با وجود حرام بودن، می‌تواند جزء هزینه‌های زندگی محسوب شده و خمس به آن تعلق نگیرد؟

ج) پولی که برای هزینه خرید وســـایل حرام، مثل انگشتر طلای مردانه، آلات لهو و لعب، ابزار قمار و مانند آن می‌شود، جزء مؤونه حساب نمی‌شود و باید خمس آن پرداخت شود.

خرید و فروش چک و سفته مدت‌دار

س) خرید و فروش چک و سفته مدت‌دار به صورت نقد به قیمتی کمتر از مبلغ نوشته شده در آن که امروزه هم رایج است، چه حکمی دارد؟

ج) فروش چک مدت‌دار به دیگری به کمتر یا بیشـــتر از مبلغ مندرج در چک در صورتی که آن چک بابت طلبی باشد که از کسی دارد، جایز است و اشکال ندارد؛ آنچه اشکال دارد و جایز نیست، این است که مبلغی از کسی قرض بگیرد و در برابر آن چک مدت‌دار به مبلغ بیشتر از مبلغ قرض به او بدهد، این عمل قرض ربوی است و حرام است، اگر چه بعید نیست اصل قرض صحیح باشد.

چرا خداوند انسان را دچار بلا و مشکلات می کند؟

این سؤال ابتدا به ذهن هر کسی می‌آید که چگونه لطف و محبت و رضایت خداوند از کسی، اقتضا می‌کند که او را با شداید و مشکلات مواجه کند؟ لازمه مهر و محبت، فراهم کردن موجبات خوشی و آسایش است نه موجبات سختی و عدم آسایش.

باز یک نوع تعبیر دیگری در زبان قرآن و ســـنت هســـت که سؤال دیگری پیش می‌آورد و آن، تعبیر «امتحان» است. خداوند بندگان را به وسیله شداید و بلایا امتحان می‌کند، یعنی چه؟ مگر خداوند از باطن کار مردم بی‌خبر است که می‌خواهد با امتحان چیزی را بفهمد؟ مگر نه این است که در خود قرآن‌مجید آمده که هیچ ذره‌ای و هیچ حرکتی و جنبشی، بالاخره هیچ امر کوچک یا بزرگی در عالم هستی نیست مگر آنکه معلوم و مکشوف حق متعال است؟ پس امتحان یعنی چه؟

جواب هر دو ســـؤال آن وقت معلوم می‌شود که فلسفه بلایا و شداید و سختی‌ها و اثر آنها در وجود آدمی معلوم شود؛ معلوم شود که به حکم قانون و ناموس خلقت، بسیاری از کمالات است که جز در مواجهه با سختی‌ها و شداید، جز در نتیجه تصادم‌ها و اصطکاک‌های سخت، جز در میدان مبارزه و پنجه نرم کردن با حوادث، جز در روبه‌رو شدن با بلایا و مصائب حاصل نمی‌شود.

نه این است که اثر شداید و سختی‌ها تنها ظاهر شدن و نمایان شدن گوهر واقعی اســـت، به این معنی که هرکس یک گوهر واقعی دارد که رویش پوشیده است، مانند یک معدنی است در زیر خاک و اثر شداید فقط این است که آنچه در زیر خاک است نمایان می‌شـــود، اثر دیگر ندارد؛ نه، این‌طور نیست، بالاتر است. شداید و سختی‌ها و ابتلائات اثر تکمیل کردن و تبدیل کردن و عوض کردن دارد، کیمیاست، فلزی را به فلز دیگر تبدیل می‌کند، سازنده است، از موجودی موجود دیگر می‌سازد؛ از ضعیف، قوی و از پست، عالی و از خام، پخته به وجود می‌آورد، خاصیت تصفیه و تخلیص دارد، کدورت‌ها و زنگارها را می‌زداید، خاصیت تهییج و تحریک دارد، هوشیاری و حساسیت به وجود می‌آورد، ضعف و سستی را از بین می‌برد.

پس این‌گونه امور را نباید قهر و خشم شمرد؛ لطف است در شکل قهر، خیر است در صورت شر، نعمت است در مظهر نقمت.

***استاد شهید مطهری، بیست گفتار، صص ۱۴۷-۱۴۶**

تأثیر ذکر «الله‌اکبر» در تعـــالی روح انســـان

...گوینده الله اکبر، آن کسی که الله اکبر را به خودش تلقین کرده است، هرگز عظمت هیچ کس و هیچ چیز او را مرعوب نمی کند، چرا؟ [چون] الله اکبر [یعنی] بزرگ‌تر از هر چیز و بلکه بزرگ‌تر از هر توصیف، ذات اقدس الهی است؛

... وقتی من خدا را به عظمت می شناسم، همه چیز در مقابل من حقیر است. این کلمه «الله اکبر » به انسان شخصیت می دهد، روح انسان را بزرگ می کند.

وقتی شما می گویید الله اکبر، اگر از عمق روح و دل بگویید، عظمت الهی در نظرتان تجسم پیدا می کند.

وقتی که عظمت الهی در دل شما پیدا شد، محال است کسی به نظرتان بزرگ بیاید، محال است از کسی بترسید، در مقابل کسی خضوع و خشوع کنید.

این است که بندگی خدا آزادی آور است. اگر انسان خدا را به عظمت بشناسد، بنده او می شود و لازمه بندگی خدا آزادی از غیر خداست.

حقیر را انسان به غلط عظیم می بیند که بندگی می کند.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری(آزادی معنوی)، ج۲۳ صص: ۵۲۷-۵۲۶- با تلخیص و ویرایش**

مذاکـــره با دشـــمن از منظر آموزه‌های دینـــی

از مهم‌ترین ابزار دیپلماســـی، مذاکره است. مذاکره به مفهوم چانه‌زنی، استدلال و متقاعد کردن طرف مقابل، یکی از رایج‌ترین و عمومی‌ترین ابزارهای ارتباط در روابط خارجی و اقدامات دیپلماتیک محسوب می‌شود.

مذاکره سیاســـی، ابزاری کارآمـــد از طریق گفت‌وگو برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات است و نقشی اساسی در دستیابی به اهداف، مصالح و منافع حکومت‌ها یا دو جریان متخاصم دارد. مذاکره با دشمن، نیازمند دقت در اصول کلی اسلام درباره تعامل با مخالفان و دشمنان است. این نوشتار به بررسی مشـــروعیت و شرایط مذاکره با دشمن، از منظر روایات معصومان(ع) می‌پردازد.

۱. مشروعیت مذاکره

مذاکره به عنوان یک ابزار سیاســـی در شـــرایط خاص مجاز شـــمرده شده است. در تاریخ اسلام مواردی از مذاکره پیامبراکرم(صلی‌الله علیه و آله) و امامان(ع) با کفار و حتی ظالمان وجود دارد. برخی از مهم‌ترین روایات و گزارش‌های تاریخی که در این زمینه مطرح شده‌اند عبارتند از:

الف) صلح حدیبیه

پیامبر اکرم(ص) با مشرکان مکه وارد مذاکره شد و پیمان صلحی در منطقه حدیبیه در سال ششم هجری بین ایشان و مشرکان مکه امضا شد و در سوره فتح از آن به عنوان «فتح المبین» یاد شده است: «إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً؛[1] براستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم کردیم.»[2]

ب) مذاکره امام علی(ع)

امیرالمؤمنین علـــی(ع) در دوران خلافت خود بارها با معاویه، خوارج و سایر گروه‌های مخالف، گفت‌وگو کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین موارد مذاکره نقل می‌شود:

مذاکره با معاویه

یکـــی از اصلی‌ترین مـــوارد مذاکـــره در نهج‌البلاغه، نامه‌نگاری‌های امام علی(ع) با معاویه است. امام ابتدا سعی کردنـــد از طریق مذاکـــره، معاویه را به بیعت با خود دعوت کنند. ایشان در نامه‌ای به معاویه می‌نویسند: «لأَنَّهُ بَایَعَنِی الْقَوْمُ الَّذِینَ بَایَعُوا أَبَا بَکْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَی مَا بُویِعُوا عَلَیْهِ فَلَمْ یَکُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ یَخْتَارَ وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ یَرُدَّ وَ إِنَّمَا الشُّورَی لِلْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَی رَجُلٍ فَسَـــمَّوْهُ إِمَاماً کَانَ ذَلِکَ لِلَّهِ رِضًا فَإِنْ خَرَجَ مِنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ رَغْبَةٍ رَدُّوهُ إِلَی مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنْ أَبَی قَاتَلُوهُ عَلَی اتِّبَاعِهِ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ وَ وَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّی؛[3] همانا کســـانی با من، بیعت کرده‌اند که با ابوبکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت کردند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه‌ای دیگر برگزیند و آن‌که غایب اســـت نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد، همانا شورای مسلمین، از آنِ مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خود خواندند، خشـــنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند، اگر سر باز زد با او پیکار می‌کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهیش وا می‌گذارد.»

بنابراین امام علی(ع) ابتدا از طریق مذاکره و مکاتبه سعی کردند معاویه را به بیعت دعوت کنند، اما وقتی او نپذیرفت، آماده جنگ شدند.

مذاکره با خوارج

بعـــد از جنگ صفیـــن و ماجرای حکمیـــت، گروهی از یاران امام علی(ع)(خوارج) از ایشان جدا شدند و به مخالفت برخاســـتند. امام قبل از مقابله نظامی، سعی کردند از طریق گفت‌وگو آنها را به مســـیر صحیح بازگردانند. آن حضرت تا آخرین لحظات برای رسیدن به صلح و پیشگیری از جنگ با خوارج با سیاست گفت‌وگو و مذاکره، مناظره، تذکر و همچنین مدارا و رحمت سعی در هدایت و زدودن پرده‌های جهل و نادانی آنها داشت و برای رسیدن به این هدف بارها افراد مختلفی را همچون عبدالله بن عباس پیش آنها فرستادند و حتی چند بار خود آن حضرت برای گفت‌وگو با آنها به اردوگاه آنان رفتند.[4]

مذاکره با طلحه و زبیر پیش از جنگ جمل

طلحه و زبیر که ابتدا با امام علی(ع) بیعت کرده بودند، بعدها برای کســـب قدرت شورش کردند. امام پیش از آغاز جنگ، تلاش کردند با آنها مذاکره کنند.[5]

مذاکره امام حسن(ع) با معاویه

امام حســـن(ع) با وجود عدم رضایت قلبی و آگاهی از پیمان‌شکنی معاویه، با در نظر گرفتن ضعف یاران و شرایط پیچیده آن زمان، صلح را بر جنگ ترجیح دادند تا شیعیان را از نابودی نجات دهند و از تلفات بیشتر جلوگیری کنند.[6]

۲. اصول کلی مذاکره با دشمن

مذاکره با دشـــمن، نیازمند دقت در اصول کلی اسلام درباره تعامل با مخالفان و دشمنان است.

الف) اصل حفظ عزت اسلام و مسلمانان

براساس روایات و سیره اهل‌بیت(ع)، مذاکره در صورتی مجاز است که عزت و کرامت مسلمانان خدشه‌دار نشود. مذاکره باید از موضع عزت باشد، نه ضعف. مذاکره باید برای احقاق حق صورت گیرد. امام حسین(ع) در برابر درخواست بیعت با یزید فرمودند: «هیهات منا الذلة؛[7] هرگز ذلت و خواری را نمی‌پذیریم.» هرگونه سخن و پیمانی که ذلت و ضعف اجتماع اسلامی را چه به لحاظ نظامی یا اقتصادی یا علمی به دنبال داشته باشد، به‌شدت از نظر قرآن و روایات محکوم است. شروع و انجام مذاکرات و نتایج آن، نباید به گونه‌ای باشد که عزت مؤمنان مخدوش شده و منجر به ذلت آنان شود.

ب) اصل تمایل به صلح و پرهیز از جنگ

امیرمؤمنان علی(ع) جنگ را آخرین راه‌حل می‌دانستند و تا جای ممکن سعی در پرهیز از خونریزی داشتند. ایشان هنگامی که مالک اشتر را والی مصر منصوب کردند، فرمودند: «وَ لَا تَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعَاکَ إِلَیْهِ عَدُوُّکَ وَ لِلَّهِ فِیهِ رِضًی، فَإِنَّ فِی الصُّلْحِ دَعَةً لِجُنُودِکَ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِکَ، وَ أَمْناً لِبِلَادِکَ؛[8] اگر دشمنت تو را به صلح دعوت کرد و در آن رضایت خداوند باشد، آن را رد مکن؛ زیرا در صلح، آرامش برای سپاهیانت، آسودگی از مشکلات، و امنیت برای سرزمینت وجود دارد.»

منظور از رضایت خداوند آن است که صلح بر محور حق و عدالت صورت بگیرد تا بتواند مصلحت مردم، امنیت و آزادی آنان را تأمین کرده و از حقوق آنان محافظت کند. به‌طور مثال می‌توان به صلح حدیبیه و صفین اشاره کرد.

در صلح حدیبیه رضای خداوند و رسول او بود، اگرچه بعضی تنـــدروان به مخالفت پرداختنـــد و در صلح صفین رضـــای خـــدا و ولیّ او نبـــود، اگرچه بعضی بـــه آن اصرار کردند.[9]

ج) اصل هوشیاری و احتیاط پس از صلح

پذیرش صلح به معنای اعتماد کامل و ســـاده‌لوحانه به دشمن نیست. امام علی(ع) بلافاصله پس از توصیه به پذیرش صلح به مالک‌اشتر، نسبت به مکر احتمالی هشدار می‌دهند: «وَ لَکِـــنِ الْحَذَرَ کُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّکَ بَعْدَ صُلْحِه، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِیَتَغَفَّلَ؛[10] اما کاملاً از دشمن بعد از صلح برحذر باش؛ زیرا دشمن گاهی نزدیک می‌شود تا غفلت ایجاد کند.»

بنابراین اگر مذاکره و صلح انجام شود، نباید به دشمن اعتماد کامل داشت؛ زیرا ممکن است فریب و نیرنگی در کار باشـــد. بعد از توافق با دشمن باید هوشیار بود و در صورت انجام اقدامی خلاف توافق، برخورد قاطعانه با دشمن داشت.

د) اصل دور اندیشی و عدم‌حسن‌ظن به دشمن

افزون بر هوشیاری نسبت به توطئه‌های دشمن، باید از حسن‌ظن و اعتماد به آنان نیز اجتناب کرد و همواره متوجه فریب‌کاری آنان بود. امیرمؤمنان علی(ع) به دوراندیشی توصیه کرده و از اعتماد به دشمن برحذر می‌دارد: «فَحُذْ بِالْحَزْمِ وَ اتَّهِمْ فِی ذَلِکَ حُسْنَ الظَّنِّ؛[11] دوراندیشی باید در پیش گرفت و از حسن‌ظن و اعتماد به دشمن پرهیز کرد.»

در اســـلام با اینکه اصل بر حسن‌ظن است؛ اما دشمن نمی‌تواند مورد اعتماد باشد، چون دشمن است نه دوست[12] بنابراین، با رعایت شـــرط دوراندیشی و عدم حسن‌ظن به دشـــمن است که صلح به نفع جامعه اسلامی رقم خورده و می‌تواند خطرات و تهدیدات دشمن را برطرف سازد و امنیت جامعه اسلامی را تأمین کند.

ه)اصل پایبندی به عهد و پیمان در مذاکره

در مذاکره و پیمان‌ها، صداقت و وفای به عهد بســـیار مهم است. امام علی(ع)در این باره به مالک‌اشتر می‌فرمایند: «إِنْ عَقَدْتَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ عَدُوِّکَ عُقْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْکَ ذِمَّةً، فَحُطْ عَهْدَکَ بِالْوَفَاءِ، وَ ارْعَ ذِمَّتَکَ بِالْأَمَانَةِ وَ اجْعَلْ نَفْسَکَ جُنَّةً دُونَ مَا أَعْطَیْتَ؛ اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی، یا مسئولیتی برعهده گرفتی، به عهد خود وفادار باش و امانت را رعایت کن و جان خود را سپر پیمان خود قرار بده.»

حضرت به مالک اشـــتر دستور می‌دهد جان خودت را سپر پیمانی که با دشمن بسته‌ای قرار بده.

و درباره اهمیت معاهده صلح به افکار عمومی مردم اشاره می‌کند: «فَإِنَّهُ لَیْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَیْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَیْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِیمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ؛ هیچ فریضه الهی به اندازه لزوم وفای به عهد، مورد اجماع نیســـت؛ چون عموم مردم در عین اختلاف گرایش‌ها و تشتت آراء، به رعایت معاهده صلح و وفای به عهد اتفاق نظر دارند.»

حضـــرت می‌فرمایـــد حتی مشـــرکان نیـــز وفای به عهد را الزام‌آور دانســـته و از عواقب شـــوم نقض آن هراس داشتند:

«وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِکَ الْمُشْرِکُونَ فِیمَا بَیْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِینَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ؛ مشرکان زمان جاهلیت جدای از مسلمانان آن را مراعات می‌کردند؛ چون عواقب پیمان‌شکنی را دریافته بودند.»

پایبندی به پیمان صلح، حتی اگر مشکلات و سختی‌هایی را در پی داشته و هزینه‌هایی را تحمیل کند، باز هم قابل نقض نیست. امام علی می‌فرماید: «وَ لَا یَدْعُوَنَّکَ ضِیقُ أَمْرٍ لَزِمَکَ فِیهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَی طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَیْرِ الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَکَ عَلَی ضِیـــقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَیْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعَتَهُ وَ أَنْ تُحِیطَ بِکَ مِنَ اللَّهِ فِیهِ طِلْبَةٌ لَا تَسْتَقْبِلُ فِیهَا دُنْیَاکَ وَ لَا آخِرَتَکَ؛[13] مبادا مشـــکلات پیمانی که بر عهده‌ات قرار گرفته و خدا بر گردنت نهاده، تو را به پیمان‌شکنی وا دارد؛ زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان‌هایی که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از نقض عهدی است که از کیفر آن می‌ترسی و در دنیا و آخرت نمی‌توانی پاسخگوی آن باشی.»

بنابراین تا زمانی که دشمن به شرایط صلح وفادار بماند، بایـــد به معاهده صلح احترام گذاشـــت و از هرگونه نقض و زیرپانهادن آن دوری کرد.

و) اصل پرهیز از فریبکاری در معاهدات صلح

فریبکاری، خیانت و خدعه صفات بد و ناپسندی است که انســـان مؤمن، چه با دوست و چه با دشمن، باید از آنها اجتناب کند. حضرت علی(ع) درباره معاهده صلح، هرگونه فریب، خیانت و خدعه با دشمن را نادرست خوانده و از آن باز می‌دارد و آن را گستاخی بر خداوند می‌داند: «فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِکَ وَ لَا تَخِیسَـــنَّ بِعَهْدِکَ وَ لَا تَخْتِلَـــنَّ عَدُوَّکَ فَإِنَّهُ لَا یَجْتَرِئُ عَلَی اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِیٌّ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاهُ بَیْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِیماً یَسْکُنُونَ إِلَی مَنَعَتِهِ وَ یَسْـــتَفِیضُونَ إِلَی جِوَارِهِ فَلَا إِدْغَالَ وَ لَا مُدَالَسَةَ وَ لَا خِدَاعَ فِیهِ؛[14] هرگز پیمان‌شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشـــمن را فریب مده؛ زیرا جز نادان بدکار کســـی بر خدا گستاخی روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او شکل می‌گیرد، با رحمت خود مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای پناه‌آورندگان قرار داده اســـت تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فســـاد، خیانت و فریب در عهد و پیمان راه ندارد.»

در این شـــرط، عهد و پیمان وسیله امنیت اجتماعی و حریم آرامش مردم و پناهگاه بی‌پناهان معرفی شده است. بنابراین، در پیمان صلح باید از هرگونه فساد، خیانت و فریب اجتناب شود تا هم امنیت جامعه حفظ شده و اهداف صلح تحقق یابد و هم از جرئت و گستاخی بر خداوند دوری شود.

ز)اصل شفاف و روشن بودن معاهدات صلح

معاهده صلح باید شـــفاف و روشـــن بوده و تفسیرهای مختلف در آن راه نیابد. این شرط نیز به‌طور صریح در کلام امام علی(ع) نقل شده است: «وَ لَا تَعْقِدْ عَقْداً تُجَوِّزُ فِیهِ الْعِلَلَ وَ لَا تُعَوِّلَنَّ عَلَی لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْکِیدِ وَ التَّوْثِقَةِ؛[15] قراردادی را امضا نکن که در عبارات آن جای گفت‌وگو باشد و پس از محکم‌کاری و دقت در قرارداد، به عبارات دوپهلو و قابل توجیه تکیه مکن.»

در معاهده صلح باید از الفاظ صریح اســـتفاده شـــود و از به‌کاربردن واژه‌های دوپهلو و متشـــابه پرهیز گردد تا راه بهانه‌جویی برای نقض پیمان صلح و زمینه تفسیرهای مختلف و تأویل‌های نابجا را ببندد؛ اگرنه، بعد از پیمان صلح ممکن است برخی طرف‌ها آن را به نفع خود و برخلاف آنچه توافق صورت گرفته است تفسیر کنند.

توجه به شرط شفافیت معاهدات، امروزه در قراردادهای بین‌المللـــی که طرف‌های آن به زبان‌های مختلف ســـخن می‌گویند، از اهمیت بیشـــتری برخوردار است؛ زیرا ممکن است یک طرف با کاربردها و ظرافت‌های زبان طرف مقابل آشنایی کامل نداشته باشد.

از این‌رو، زمینه به کاربردن الفاظ و تعبیرات دوپهلو که به صورت‌های مختلف تفســـیرپذیر باشد، وجود دارد و اگر یک طرف اهل خدعه و فریب باشـــد، می‌تواند معاهدات را به‌گونه‌ای تنظیم کند که بعد بتواند آن را به نفع خودش تفسیر کند.[16]

ح) امتیازدهی نباید به قیمت نابودی ارزش‌های دینی باشد

در شرایط اضطرار، امتیازدهی موقتی برای حفظ اصل اسلام مجاز اســـت؛ ولی امتیازدهی نباید به قیمت نابودی ارزش‌های دینی باشد.

پیامبراکرم(ص)پیشنهاد مشـــرکان مبنی بر پرستش متقابل خدایان یکدیگر را با نزول ســـوره کافرون رد کردند: «لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِیَ دِینِ؛[17] دین شـــما برای خودتان و دین من برای خودم.»

آموزه‌های اســـلامی، در مورد تعامـــل با بیگانگان، همواره بر استکبارستیزی و نفی سازش با مستکبران تأکید دارنـــد؛ اما در عین استکبارستیزی، ارتباط و تعامل با دشمن غیرمستکبر را با شرایط و ضوابطی امضا کرده‌اند. اسلام مذاکره را به‌عنوان یک ابزار سیاسی، مشروع می‌داند.

نتیجه‌گیری

آموزه‌های اسلامی، در مورد تعامل با بیگانگان، همواره بر استکبارستیزی و نفی سازش با مستکبران تأکید دارند؛ اما در عین استکبارستیزی، ارتباط و تعامل با دشمن غیرمستکبر را با شرایط و ضوابطی امضا کرده‌اند.

اســـلام مذاکره را به‌عنوان یک ابزار سیاســـی، مشروع می‌داند. در مذاکره باید اصولی را رعایت کرد؛ ازجمله اصل حفظ عزت اسلام و مسلمانان، اصل تمایل به صلح و پرهیز از جنگ، اصل هوشیاری و احتیاط پس از صلح، اصل دوراندیشی و عدم‌حسن ظن به دشمن، اصل پایبندی به عهد و پیمان در مذاکره، اصل پرهیز از فریبکاری در معاهدات صلح، اصل شفاف و روشن بودن معاهدات صلح و در نهایت این اصل که امتیازدهی نباید به قیمت نابودی ارزش‌های دینی باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فتح، آیه ۱.
۲. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ش، ص۶۷۷.
۳. شـــریف رضی، نهج‌البلاغه(للصبحی صالح)، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، نامه ۶ و نامه ۵۴.
۴. همان، خطبه‌های ۱۲۲و ۳۶ و ۴۰.
۵. همان، نامه ۵۴.
۶. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج۲، صص۹-۱۴.
۷.ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ترجمه فهری، جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ش، ص۹۷.
۸. شـــریف رضی، نهج‌البلاغه(للصبحی صالح)، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، نامه ۵۳.
۹. مکارم شـــیرازی، ناصـــر، پیام امـــام امیرالمؤمنین(ع) ، دارالکتب‌الاســـلامیه، چاپ اول، تهـــران، ۱۳۸۶ش، ج۱۱، صص۱۰۹-۱۱۰.
۱۰ و ۱۱ شریف رضی، نهج‌البلاغه(للصبحی صالح)، هجرت، قم،
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین(ع)، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶ش، ج۱۱، ص۱۱۱.
۱۳، ۱۴ و ۱۵. شـــریف رضی، نهج‌البلاغه(للصبحی صالح)، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، نامه ۵۳.
۱۶. محسنی، محمدسالم، شرایط صلح از دیدگاه امام علی(ع)، پژوهشنامه علوی، دوره ۱۲، شماره ۲۳، شهریور ۱۴۰۰ش، صص۲۷۷-۲۹۰.
۱۷. کافرون، آیه ۶.

*** مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی**

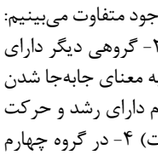

چراغ راه

شاخص‌های دوراندیشی

قال الامام علی(ع): «انّ الحازم من شغل نفسه بجهاد نفسه فاصلحها، و حبسها عن اهویتها و لذاتها فملکها».

امام علی(ع) فرمود: دوراندیش کســـی است که خود را به جهاد با نفسش مشـــغول دارد، و آن را اصلاح گرداند و نفس را از خواهش‌ها و لذت‌هایش بازبدارد و زمام آن را در اختیار گیرد.[1]

۱- غررالحکم، ح۳۵۶۸

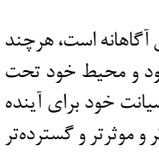

حکایت خوبان

تضمین بهشت با سه راهبرد

امام حسن(ع) از قول پیامبراکرم(ص) فرمود: ای مسلمان! سه مورد را برایم تضمین کن، من بهشـــت را برایت تضمین می‌کنم: ۱-اگر تو به آنچه قرآن بر تو واجب دانسته عمل کنی از همه عابدتری ۲- و اگر به آنچه که خداوند روزیت داده بســـنده کنی و قانع باشی، غنی‌ترین مردمـــی ۳- و اگر از آنچه که خداوند بر تو حرام کرده، اجتناب ورزی، پرهیزکارترین مردم هستی.[1]

۱- حیات امام حسن(ع)، باقر شریف‌القریشی

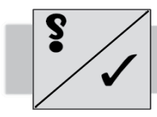

پرسش و پاسخ

راهبرد آینده‌نگری(۱)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی راهبرد آینده‌نگری چه تاثیری بر رفتار فردی و اجتماعی انســـان می‌گذارد و شاخص‌های رفتاری انسان آینده‌نگر چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

مفهوم آینده‌نگری

آینده‌نگری یعنی استفاده صحیح از قدرت تعقل و عادت کردن به تفکر. البته منظور تفکر و تعقل جهت‌دار اســـت به همان معنایی که در حدیث شریف پیامبراکرم(ص) آمده است. حضرت می‌فرماید: انســـان هرگاه اراده کرد کاری را انجام دهد، باید تدبر کند یعنی از ظاهر فراتر رود، و سرانجام کارها را بنگرد و محاسبه کند. همچنین لوازم و آثار هر سخن و عملی را بسنجد. هرگاه پس از دقت و تفکر لازم، آن عمـــل را خـــوب یافت، انجام دهد، و هـــرگاه آن را خوب نیافت(بدی‌ها و شـــر آن غلبه داشـــت) آن را ترک کند.(الکافی، ج ۸، ص ۱۵۰) البتـــه در زمینه آینده‌نگری نباید تنها به قدرت تفکر و تعقل خویش بســـنده کرد، بلکه باید در این راه از تجربه، تفکر و مشورت دیگران بهره گیریم. به تعبیر دیگر بایستی با عبرت گرفتن از سرنوشـــت گذشـــتگان و به دور از تعصب‌ها و عادت‌های فردی و اجتماعی کارهای مورد نظر را بررسی کنیم و با انتخاب روش درست، در آن مسیر گام برداریم.

آینده‌نگری مخصوص انسان است

وقتی به محیط اطراف خود نگاه می‌کنیم و در ساختار آفرینش موجودات جهان تعمق می‌کنیم، چهار نوع موجود متفاوت می‌بینیم: ۱- گروهی بدون رشد و حرکت (جمادات) ۲- گروهی دیگر دارای رشـــد و حرکت هستند، لکن حرکت مکانی به معنای جابه‌جا شدن در آنها دیده نمی‌شود (گیاهان) ۳- گروه سوم دارای رشد و حرکت هستند، ولی از قدرت تفکر محرومند(حیوانات) ۴- در گروه چهارم رشـــد و حرکت دیده می‌شـــود، ولی یک امتیاز مهم نسبت به بقیه گروه‌ها دارند و آن برخورداری از قدرت تفکر است. از میان این چهار گروه مخلوقات خدای متعال تنها انســـان است که با برخورداری از قدرت تفکر و تعقل می‌تواند آینده‌نگری داشته باشد.

شـــهید مطهری(ره) در تبیین این مطلب می‌فرماید: «برخی از موجودات هیچ‌گونه نقشی در ساختن آینده خویش ندارند. (جمادات) برخی دیگر نقشی در ســـاختن آینده خویش دارند، ولی این نقش نه آگاهانه اســـت، نه آزادانه، بلکه طبیعـــت و نیروی درونی، آنها را به‌طور ناآگاهانه برای صیانت و بقای آنها در آینده اســـتخدام کرده است (نباتات).

برخی دیگر نقش بیشتری دارند، این نقش آگاهانه است، هرچند آزادانه نیســـت، یعنی با نوعی آگاهـــی از خود و محیط خود تحت تاثیر جاذبه یک سلســـله میل‌ها و... در راه صیانت خود برای آینده می‌کوشند (حیوانات). ولی انسان نقشی فعال‌تر و موثرتر و گسترده‌تر در ســـاختن آینده خویش دارد. یعنی نقش انسان هم آگاهانه است و هم آزادانه (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اســـلامی، شهید مطهری(ره)، ج ۴، (انسان در قرآن)، ص ۳۲)

بنابراین چون نقش انســـان به طور ویژه آگاهانه و آزادانه است، از این جهت او در برابر تصمیم‌ها و اعمال خویش مســـئول است و باید آثار اعمال خویش را پذیرا بوده و پاسخگوی آنها باشد. در این میان انسان مومن احساس وظیفه بیشتری می‌کند، چون او جهان را محـــل آزمایش و تکامل خویش می‌بیند. او وظیفه دارد به آینده خـــود، فرزندان و خانواده و جامعه‌اش در زندگی دنیایی و نیز آینده اخروی توجه داشته باشد.

آینده‌نگری در احادیث

۱- امام باقر(ع) فرمود: به پیامبر خدا(ص) عرض شد: دوراندیشی چیست؟ حضرت فرمود: مشـــورت کردن با صاحب‌نظران و پیروی کـــردن از نظر آنان.(میزان‌الحکمه، محمد ری‌شـــهری(ره)، ج ۳، ح ۳۷۱۲)

۲- امام حسن مجتبی(ع) در پاسخ به پدر بزرگوارش که پرسید: «دوراندیشی و آینده‌نگری چیست؟ فرمود: آینده‌نگری این است که منتظر رسیدن فر